

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال سوم، شماره دوم، پیاپی ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۳۸-۵۷

خوانش‌پذیری متضاد برخی از آیات قرآن کریم و روند تفسیر و ترجمه آنها

سید ابوالفضل سجادی^۱
مریم یادگاری^۲

چکیده

جمله‌ها گاه به دلیل وجود برخی عوامل مختلف می‌توانند هم‌زمان بر معانی متضاد دلالت کنند، به گونه‌ای که هر دو معنا با بافت و سیاق متن هماهنگی و تناسب داشته باشد. قرآن کریم نیز دارای آیاتی است که در عین حال دارای دلالت‌های متضاد هستند و همین عاملی شده که مفسران و مترجمان در ارائه یک معنای قطعی در مورد این‌گونه آیات اختلاف نظر داشته باشند. نوشتار حاضر می‌خواهد با تکیه بر روش توصیفی^۰ تحلیلی، عواملی را که سبب ایجاد دلالت متضاد در آیات قرآن کریم می‌شوند با تکیه بر تفاسیر و ترجمه‌ها بررسی و تحلیل کند و نشان دهد که اختلاف نظر پیرامون معانی، نشانه ضعف کلام خداوند نیست؛ بلکه میزان بلاغت، انسجام ساختاری و معنایی قرآن کریم را برای مخاطب روشن می‌سازد؛ بررسی این آیات همچنین مشخص می‌سازد که تضاد عامل دیگری است که قطعیت کلام را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، دلالت متضاد، تفسیر.

A-sajadi@araku.ac.ir

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک.

Yadegarimaryam @yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک.

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۹

۱- مقدمه

هر جمله عربی برحسب اعتبارات مختلف دارای دلالت‌های متفاوتی است، یکی از این دلالت‌ها برحسب قطعی و احتمالی بودن معنا، به دو دسته قطعی و احتمالی تقسیم می‌شود، اگر مخاطبان متعدد از یک جمله، برداشت یکسانی داشته باشند، جمله دارای دلالت قطعی است. مانند ﴿الله ربکم و رب آبائکم الاولین﴾؛ اما اگر مخاطبان در مورد تعبیر و خوانش یک جمله اختلاف نظر داشته باشند، جمله دارای دلالت احتمالی است. مانند ﴿لما خلقت بیدی﴾؛ زیرا احتمال این می‌رود که معنای "یدی" در این آیه "قدرت" است و برخی دیگر معتقدند منظور "نعمت" است (فاضل السامرای، ۱۴۲۱: ۷-۱۳)، البته برخی دیگر نظرات متفاوتی داشته‌اند که در این مقال مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

برخی از جملات هستند که هم‌زمان، خوانش‌های متضادی از آن‌ها می‌شود و هر یک از خوانندگان این جملات، یک تعبیر متضاد از آن را می‌پذیرند و دیگری را با توجه به دلایل خویش و یا برحسب لحن گوینده و نویسنده رد و انکار می‌کنند. قرآن کریم نیز، دارای نمونه‌های بسیاری از این نوع جملات است و همین امر سبب شده است که از زمان نزول تاکنون مفسران بارها به شیوه‌های متفاوتی آن آیات را تفسیر کنند. نوشتار حاضر می‌خواهد با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای کتاب «الجملة العربیة و المعنی» تألیف دکتر فاضل صالح السامرای، عواملی را که سبب می‌شوند یک جمله به صورت هم‌زمان بر دو خوانش متضاد، دلالت کند بررسی کند و با مقایسه نظرات و تعبیر مفسران و مترجمان در مورد این آیات، به وضوح احتمالی بودن تعبیر این آیات را نشان دهد.

۱-۱- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- آیاتی که دارای خوانش‌های متضادند، یکی از عواملی هستند که باعث ایجاد احتمال در تعبیر و معنا می‌شوند.
- ۲- تعبیر متضاد از یک آیه به صورت هم‌زمان، یکی از دلایل محکم برای وجود انسجام و وحدت در قرآن است.
- ۳- برداشت و خوانش متضاد از یک آیه، نشانه ضعف نیست، بلکه زیبایی قرآن را به خوبی نشان می‌دهد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌ها و تحقیقات وسیعی در زمینهٔ وجوه زیبایی‌شناسی، بلاغی، تضاد معنایی و بررسی اضداد در قرآن کریم صورت گرفته است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به مقالهٔ «بررسی کلمات اضداد در قرآن کریم» نوشتهٔ محمدعلی اسدتاش اشاره کرد که در این پژوهش اضداد را به‌اختصار برشمرده و بیان کرده است که ۴۰۰ واژهٔ اضداد وجود دارد که تنها ۱۵۰ لغت از آن‌ها در قرآن کریم وجود دارد. وی بیان می‌کند که اضداد در گروه مشترک لفظی قرار می‌گیرد که بر دو معنای متضاد و متقابل دلالت می‌کنند. اسماعیل حاکمی در مقالهٔ خویش با عنوان «اضداد در زبان فارسی و عربی» بر این عقیده است که لغات اضداد کلماتی هستند که بر دو معنای متضاد دلالت دارند، وی در پژوهش خویش واژگان اضداد و سبب استعمال آن‌ها را بیان کرده است. در مقالهٔ «دلالت احتمالی و قطعی در معنای برخی از آیات قرآن کریم»، عدنان طهماسبی و فاضل بیدار به این مسئله پی بردند که در قرآن کریم به علت وجود عوامل گوناگون، کلمه یا عبارت، صورت‌ها و اعراب متفاوتی پیدا می‌کند و این خود باعث دریافت‌های چندگانهٔ مفسران و مترجمان از یک آیه می‌شود و این حقیقت را هویدا کردند که دست نیافتن آسان به معنی قطعی برخی از آیات قرآنی باعث شده است که قرآن این کتاب آسمانی از زمان نزول تاکنون به‌طور مکرر تفسیر و ترجمه شود.

۳-۱- ضرورت تحقیق

باوجود پژوهش‌های گسترده‌ای که پیرامون قرآن کریم، تضاد معنایی، تقابل معنایی و اضداد موجود در آن صورت گرفته است؛ اما تاکنون در زمینهٔ آیاتی که هم‌زمان دارای دو تعبیر متضاد در قرآن کریم هستند، پژوهشی به شکل کامل و مدون صورت نگرفته است؛ لذا تحقیق حاضر ناشی از خلأ پژوهش در این مورد است؛ زیرا زیبایی و بلاغت کلام خداوند را از وجوه دیگری برای مخاطب نمایان می‌کند. در این جستار بر آنیم که آیاتی را که هم‌زمان بر دو معنای متضاد دلالت می‌کنند بررسی کنیم.

۱- خوانش متضاد هم‌زمان در برخی از آیات قرآن کریم

تضاد آن است که یک واژه هم‌زمان بر دو معنای ضد هم دلالت کند. تضاد شاخه‌ای از مشترک لفظی است. تضاد یکی از عوامل زیبایی و بلاغت قرآن کریم است که خوانش-پذیری قرآن را گسترش داده است. چرا که تضاد از عواملی است که دلالت احتمالی به آیات می‌بخشد و مخاطبان را ابتدا در درک معنا دچار درنگ و تردید می‌کند. در این پژوهش تنها آیاتی بررسی شده است که به صورت هم‌زمان بر دو معنای متضاد دلالت می‌کند و به واژه‌های متضادی که در آیات در مقابل هم ذکر شده‌اند، توجهی ندارد. عوامل مختلفی سبب ایجاد تضاد در آیه می‌شوند. در زیر هر یک از عوامل را نام می‌بریم، شواهدی از آیات قرآنی را ذکر و نظریات مفسران را در مورد این آیات بیان می‌کنیم تا اختلاف نظر مفسران در تفسیر این‌گونه آیات به وضوح آشکار شود.

۱-۲- اصداد

گاه کلماتی در زبان یافت می‌شود که در عین حال دارای معنای متضاد هستند که بدون وجود قرینه، برداشت هر دو معنا در بافت جمله امکان‌پذیر است؛ از این رو قطعیت کلام را از بین می‌برد و معنایی احتمالی به آن می‌بخشد؛ مانند کلمه «الجون» که دارنده دو معنای متضاد «أبیض و أسود» است، کلمه «شری» دارای دو معنای متضاد «خرید و فروش» است، ترجمه جمله «شریت قمیصاً» را می‌توان به دو صورت بیان کرد: الف) پیراهنی خریدم، ب) پیراهنی فروختم؛ بدین ترتیب بدون قرینه هر دو معنا جایز است و سبب ایجاد دلالت احتمالی در جمله فوق شده است. در آیه ۷۹ سوره مبارکه كهف (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْذَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَّرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا)، واژه «وراءهم» به معنای «امامهم: روبرو و مقابل» و «خلفهم: پشت سر»، هر دو استعمال می‌شود؛ بنابراین مفسران این آیه را به طرق مختلفی تفسیر کرده‌اند و از بیان یک تفسیر قطعی و بدون تردید برای آیه فوق عاجز مانده‌اند (فاضل السامرائی، ۱۴۲۱: ۸۸)؛ زیرا واژه «وراء» از اصداد است. (ابن الانباری، ۱۴۰۷: ۶۸) زمخشری می‌نویسد: «در پیش روی آنان پادشاهی بود؛ یعنی واژه «وراء» را به معنای مقابل و پیش‌رو تفسیر کرده است.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۴۰) علامه طباطبایی چنین بیان می‌دارد که واژه «وراءهم» به معنای پشت سر است و هم ظرفی است که در مقابل ظرف دیگری واقع می‌شود و چه بسا می‌تواند ظرفی باشد که دشمن خود را در آن پنهان کرده و آدمی از آن غافل باشد؛ سرانجام آیه را با توجه به معنای

سوم، واژهٔ وراء این‌گونه تفسیر می‌کند که کشتی از آن مستمندانی بود که با آن در دریا کار می‌کردند و لقمه نانی را به دست می‌آوردند و در آنجا پادشاه ستمگری وجود داشت که کشتی‌های دریا را غصب می‌کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۳۴۷) ابن عاشور تفسیری متفاوت از این آیه ارائه کرده است: «واژهٔ "وراء" را ضد مقابل و پیش‌رو تفسیر کرده و می‌گوید: کلمهٔ مذکور استعاره برای حال شیئی است که پشت شیئی دیگر قرار دارد، آن را تعقیب می‌کند و نزدیک است که به آن برسد؛ ولی از نزدیکی آن غافل هستند، مانند سخن خداوند در آیهٔ ۱۰ سورهٔ جاثیه (مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّم) است که جهنم به کافران بسیار نزدیک است؛ اما آنان از قرابت آن غافل هستند.» (ابن عاشور، بی-تا: ج ۱۵: ۱۱۸)

مکارم شیرازی می‌گوید: «واژهٔ وراء (پشت سر) جنبهٔ مکانی ندارد؛ بلکه کنایه از این است که آن‌ها بدون اینکه توجه داشته باشند گرفتار چنگال چنین ظالمی می‌شدند و از آنجا که انسان حوادث پشت سر خود را نمی‌بیند این تعبیر در اینجا به کار رفته است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۰۱) بسیاری از مفسران به جنبهٔ مکانی این واژه نگریسته‌اند و آن را به معنای "پیش‌رو و مقابل" تفسیر کرده‌اند و دانستن معنای پشت سر را برای آن دور از عقل دانسته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۳۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۱۵؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱۲) انصاریان این آیه را بدین گونه ترجمه کرده است: «اما آن کشتی، از بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند و در برابرشان پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی‌عیبی را غاصبانه تصرف می‌کرد، من خواستم معیوبش کنم.» (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰۲) مکارم شیرازی برخلاف انصاریان می‌نویسد: «اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم؛ (چرا که) پشت سرشان پادشاهی بود که هر کشتی را به‌زور می‌گرفت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۰۲) گرمارودی بیان می‌کند: «اما آن کشتی از آن مستمندانی بود که در دریا کار می‌کردند؛ بر آن شدم به آن آسیب رسانم چون در پی آن پادشاهی بود که هر کشتی (بی‌آسیب) را به‌زور می‌گرفت.» (گرمارودی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۰۲)

با توجه به نظریات مفسران و مترجمان آنچه برمی‌آید، این است که واژهٔ «وراء» دارای دو معنا است که شامل پیش‌رو و پشت سر است و برخی معنای مجازی برای آن در نظر گرفتند، تعقیب کردن و نزدیک بودن حادثه‌ای که فرد از آن غافل است را برای آن کلمه ذکر کرده‌اند و هر سه معنا با این آیه مطابقت دارد. حال اگر این آیه را به بافت

و سیاق ارجاع دهیم، در خواهیم یافت که هم‌معنای پیش‌رو بودن پادشاه و هم پشت سر بودن او با سیاق همخوانی دارد؛ لذا فهم معنای کلمه‌ای که در گروه کلمات اضداد است بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا «اگر کسی این‌گونه معانی را نداند کلام ربانی را به‌خوبی در نمی‌یابد.» (اسدتاش، ۱۳۷۸: ۲) همچنین لازم به ذکر است که وجود کلمات اضداد در آیه موجب دلالت احتمالی می‌شود؛ یعنی باعث اتساع کلام می‌شود (ابن الانباری، ۱۴۰۷: ۸) و آیه را با خوانش‌های متفاوت روبرو می‌کند تا ذهن مخاطب با چالش روبرو گردد. همچنین می‌توان به این نکته اشاره کرد که خدای متعال از به‌کارگیری واژه اضداد "وراء" هدفی دیگر داشته و آن بزرگ جلوه دادن رعب و وحشتی بود که آن پادشاه غاصب در دل آن بینوایان ایجاد می‌کرد تا جایی که آنان نمی‌توانستند درک کنند که آن پادشاه در پشت سر آنان است یا در روبرویشان؛ زیرا الفاظ اضداد در عربی برای مواضع بسیاری به‌کار می‌رود که یکی از آن‌ها تصغیر و تعظیم است. (حاکمی، ۱۳۵۳: ۳۲۲)

۲-۲- الفاظ مشترک بین نفی و ایجاب

گاهی وجود یک لفظ مشترک بین سلب و ایجاب، سبب ایجاد معنای متضاد در جمله می‌شود؛ لذا خوانش جمله با تردید همراه می‌شود؛ مانند جمله «أنا أعلم ما لی من حقٍ عندک» که دارای معنای احتمالی منفی و مثبت است؛ زیرا «ما» در جمله فوق احتمال دارد هم موصوله و هم نافی باشد، در صورتی‌که به‌صورت "مای نافی" در نظر گرفته شود، جمله به این صورت «أنا أعلم أن لیس لی من حق عندک» تبدیل می‌شود و در صورتی‌که "مای موصوله" فرض شود، جمله به «أنا أعلم الحق الذی هو لی عندک» تبدیل می‌شود؛ بنابراین در جمله اول، حقی برای او نیست؛ اما در جمله دوم، حق برای اوست، به این ترتیب معنای جمله تنها با یک "ما" متضاد می‌شود و معنای احتمالی به خود می‌گیرد (فاضل‌السامرای، ۱۴۲۱: ۸۸)؛ زیرا "ما" نیز کلمه‌ای است که دارای معنای متضاد است و می‌توان گفت که جزء اضداد است؛ به همین علت است که فهم متون ادبی را با چالش ترجمه و تفسیر روبرو می‌کند. (اسدتاش، ۱۳۷۸: ۵) در آیه ۱۶ سوره مبارکه کهف (وَ إِذِ اغْتَرَزْتُمُوهُمْ وَ مَا یَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ یَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَهْدِیْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا)، لفظ «ما» می‌تواند هم موصوله و هم نافی باشد که همین امر عامل ایجاد تضاد در معنای آیه نام‌برده شده است و مفسران، این آیه را به دو صورت گفته‌شده، تفسیر کرده‌اند و هر دو معنا را برای آیه نام‌برده صحیح خوانده‌اند.

فخر رازی می‌گوید: «اکنون که از آنان و آنچه غیر از خداوند می‌پرستیدند، دوری جستند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۴۲)؛ بنابراین "ما" را به صورت موصوله در نظر گرفته و تفسیر کرده است. آلوسی این‌گونه بیان می‌کند: "ما" احتمال دارد که "موصوله" و یا "مصدریه" باشد که بر ضمیر منصوبی "هم" در "اعتزلتموهم" عطف شده است که در صورت موصوله بودن این‌گونه تفسیر می‌شود از (آنان و چیزهایی که آنان عبادت می‌کردند غیر از خدای یگانه دوری جستند) و در صورت مصدریه بودن این‌گونه (از آنان و عبادت آنان جزء عبادت خداوند یکتا دوری جستند) تفسیر می‌شود؛ اما آلوسی همچنین، نافیه بودن را برای "ما" جایز دانسته است و آن جمله را به‌عنوان جمله معترضه بین "إذ" و جواب آن "فَأُوْوَا إِلَى الْكَهْفِ" در نظر گرفته است و "مای نافیه" را بدین صورت تفسیر می‌کند که (جز خدای احد، اله دیگری را مورد ستایش قرار نمی‌دادند) و در واقع این جمله صداقت اصحاب کهف را تصدیق می‌کند که آنان از بت‌پرستان دوری جستند و تنها خدای یگانه را ستایش می‌کردند، پس به غاری پناه بردند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۱۰) انصاریان می‌نویسد: «و اکنون که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستند، کناره گرفته‌اید؛ پس به این غار پناه گیرید تا پروردگارتان از رحمتش بر شما بگستراند و در کارتان آسایش و آسانی فراهم آورد.» (انصاریان، ۱۳۸۳: ج ۱: ۲۹۵) آیتی بیان می‌کند: «اگر از قوم خود کناره جسته‌اید و جز خدای یکتا خدای دیگری را نمی‌پرستید، به غار پناه برید و خدا رحمت خویش بر شما ارزانی دارد و نعمتتان را در آن مهیا دارد.» (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹۵)

از نظریات مفسران و مترجمان می‌توان به زیبایی کلام خداوند پی برد که در یک آیه احتمال چند معنای متضاد که با آیه همخوانی دارد، وجود دارد؛ زیرا این حالت خوانش‌پذیری قرآن و آستن بودن آن برای چند معنا، خواننده را به تحسین و اعجاب وامی‌دارد. زیرا چنان هر دو معنای متضاد با بافت مطابقت می‌کند که حتی با ارجاع به بافت آیه، نمی‌توان فرقی میان آن دو معنا قائل شد و به صورت قطع به یقین گفت که کدام معنا، مفهوم مورد نظر خدای متعال است.

۳-۲- الفاظی که گاهی در لغت با توجه به ظاهرشان مثبت تلقی می‌شوند

و گاهی با توجه به معنا منفی تلقی می‌شوند

کلماتی وجود دارند که گاه در بطن جمله با توجه به ظاهر لغت، مثبت تلقی می‌شوند و مخاطب برای جمله، معنای ایجابی در نظر می‌گیرد و گاه به صورت منفی ترجمه می‌-

شوند؛ بنابراین افراد با توجه به دیدگاه خویش نسبت به یک لغت، تعبیرهای متفاوتی را عرضه خواهند کرد که تنها با وجود قرینه و بافت جمله می‌توان یک تعبیر را در نظر گرفت و تعبیر دیگر را با قطعیت کنار زد. کلماتی با ویژگی ذکرشده، در قرآن کریم بسیار یافت می‌شود که مفسران را در تفسیر آن آیات، دچار اختلاف نظر کرده است. در آیه ۸۸ سوره شریفه بقره (وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ)، واژه «قلیل» از جمله واژه‌هایی است که با توجه به ظاهر لغت، گاه مثبت و گاه منفی تعبیر می‌شود؛ از این رو تفسیرهای متفاوتی در مورد این آیه ارائه شده است. (فاضل السامرای، ۱۴۲۱: ۸۹) طبرسی می‌گوید: آن افرادی که ذکر شدند ایمانشان بسیار ناچیز و اندک است، آنان خداوند را با ویژگی‌هایش قبول دارند و پذیرفتند؛ اما رسالت پیامبر (ص)، احکام و قواعد او را پذیرا نبودند؛ بنابراین وی را رد می‌کردند؛ لذا ایمان آنان بسیار اندک بود؛ اما وی دلیل ارائه کرده است که بعضی از افراد کلمه «قلیل» را در معنای نفی به‌کار برده‌اند. مانند جمله «قُلِّ ما رایت هذا قَطَّ» یعنی آن را هرگز ندیدم؛ بنابراین آیه ۸۸ سوره بقره را به‌صورت نفی ترجمه کردند که آن افراد به‌هیچ‌عنوان ایمانی نداشتند نه کم و نه زیاد. هم‌چنین بیان می‌کند که اگر «قلیلًا» را حال و منصوب در نظر بگیریم؛ یعنی اینکه جز عده معدودی ایمان نیاوردند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۰۹) فخر رازی می‌گوید: «برای این آیه سه وجه را می‌توان در نظر گرفت: الف) واژه «قلیل» صفت شخص مؤمن است و به معنای این است که از میان آن افراد تنها تعداد اندکی ایمان آوردند. ب) واژه «قلیل» صفت برای ایمان آن اشخاص است یعنی بسیار اندک ایمان آوردند؛ زیرا به خداوند ایمان داشتند؛ اما به رسالت پیامبر (ص) ایمانی نداشتند و نسبت به آن کفر می‌ورزیدند. ج) در وجه سوم بیان می‌کند که آنان اصلاً و به هیچ‌عنوان ایمان نداشتند همان‌طور که گفته می‌شود «قلیلًا ما یفعل» یعنی هیچ کاری را انجام نداد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۹۸)؛ اما وی بیان می‌کند که وجه اول مناسب‌تر است؛ مانند آیه (بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا) (نساء/۱۵۵) که مانند استثناء عمل کرده است و گفته است که جز افراد کمی به خداوند ایمان نیاوردند. عاملی می‌گوید: «یهود گفتند دل‌های ما از فراگرفتن گفته‌های پیغمبر پوشیده و در غلاف است نه دل‌ها. در غلاف است که خدا آن‌ها را برای کفر و سرسختی‌شان لعنت کرده است و ایمان ندارند.» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۱۹) طباطبایی می‌نویسد: «و گفتند: دل‌های ما در غلاف است؛ بلکه خدا به دلیل کفرشان لعنتشان کرده و در نتیجه کمتر ایمان می‌آورند.» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۸) مصباح‌زاده بیان می‌کند: «و گفتند دل‌های ما غلاف‌دار

است؛ بلکه لعنت کرد ایشان را خدا به سبب کفرشان پس اندک‌اند آنان که ایمان می‌آورند.» (مصباح‌زاده، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳)

با توجه به سخنان مفسران معلوم می‌شود که در نظر گرفتن هر دو معنا با توجه به بافت آیه صحیح است و خللی در فحوای کلام مورد نظر خداوند ایجاد نمی‌کند و کمتر جملاتی را می‌توان یافت که چون سخن خداوند از این ویژگی برخوردار باشد که بتوان دو معنای ضد را برای یک جمله در نظر گرفت که هیچ‌گونه خللی در مفهوم اصلی کلام ایجاد نکند و مخاطب را این‌گونه به تلاطم ذهنی وادارد. این امر از انسجام بسیار زیاد در قرآن کریم خبر می‌دهد؛ زیرا طبق نظریهٔ نقش‌گرای هالییدی، یکی از عوامل انسجام در متن، وجود تضاد معنایی در متن ادبی است. (مهاجر و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۳) گاهی اقتضای متن ادبی این است که انسجام و وحدت خویش را از طریق وجود کلمات و واژگان متضاد و متقابل حاصل نماید (مسبوق و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۰)؛ در مبحث مورد پژوهش این مقاله یک واژه به کمک واژگان دیگر و نقش نحوی آن‌ها، توانایی خلق معنایی متضاد را دارا است که این امر پیوستگی قرآن کریم را بیش‌ازپیش منتقل می‌کند.

۴-۲- جملاتی که بدون هیچ تقدیری، هم‌زمان، بر دو معنای ضد هم دلالت می‌کنند

گاه اگر تقدیرات موجود در جمله در نظر گرفته نشود، جمله بر دو معنای متضاد دلالت می‌کند. مانند «إِنْ عَادَ لِمَا فَعَلَ فَسَاءَ عَاقِبَةُ» که بر دو معنا دلالت می‌کند: الف) احتمال می‌رود که کاری انجام شده است، ب) احتمال می‌رود که کاری انجام نشده است؛ بنابراین از این جمله می‌توان هر دو معنا را پذیرفت. از نظر فاضل السامرائی در قرآن کریم نیز نمونه‌هایی مانند جملهٔ فوق یافت می‌شود؛ آیهٔ ۴۶ سورهٔ مبارکهٔ هود (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطَكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ)، نمونه‌ای برای این مورد از خوانش‌های متضاد به‌صورت هم‌زمان است؛ آیهٔ فوق (إِنِّي أَعْطَكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) را این‌گونه شرح داده‌اند که آیه دارای دو احتمال متضاد است: الف) تو را پند می‌دهم تا از نادانان نباشی و تو را بر حذر می‌دارم، ب) تو را پند می‌دهم؛ زیرا ناپسند می‌دانم که در زمرهٔ جاهلان باشی؛ بنابراین طبق بررسی‌ها معلوم می‌شود گاهی «أَنْ» را به‌صورت مثبت و حرف ناصبه تفسیر کرده و گاهی آن را به‌صورت حرف نفی در نظر گرفته است، در یک احتمال جهالت را به

ایشان نسبت دادند؛ ولی در تفسیر دیگر جهالت را از ایشان دور کردند. (فاضل السمرایی، ۱۴۲۱: ۹۰-۹۱) طباطبایی می‌گوید: «معنای این جمله این است که من تو را نصیحت می‌کنم که با این سؤال از جاهلین مباحی.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۲۳۷) طبرسی می‌نویسد: «تو را بر حذر می‌دارم و پند می‌دهم که از نادانان باشی؛ یعنی از نادانان مباحی. مسلماً پند خداوند روی نادانی نوح نبوده و او از کار قبیح مبرا است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۵۵) انصاریان بیان می‌کند: «خدا فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است؛ پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبدا از ناآگاهان باشی.» (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۲۷) مکارم شیرازی می‌گوید: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است! پس آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۲۷) فارسی می‌گوید: «گفت: ای نوح، او از کسان تو نیست. او (صاحب) کرداری ناشایست است؛ بنابراین چیزی که تو را به آن علم نیست از من مخواه، بی‌گمان من تو را پند می‌دهم که از نادانان نباشی.» (فارسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴۵)

از بررسی نظریات مفسران و مترجمان این‌گونه برمی‌آید که از نظر سامرایی تفاوت معنایی میان دو احتمال بیان‌شده وجود ندارد و نمی‌توان معنای متضادی از آن‌ها برداشت کرد؛ زیرا هر دو به یک معنا هستند البته با کمی تفاوت که باعث ایجاد اختلاف و تضاد میان آن دو نشده است.

۵-۲- جملاتی که برحسب تقدیر بر دو معنای متضاد دلالت می‌کنند

گاهی با تغییر نقش و اعرابی که یک واژه در کلام دارد برداشتی متفاوت و در واقع برداشتی ضد برداشت اول در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود. باید خاطر نشان کرد که در این مورد، اعراب و نقش یک کلمه و حتی یک حرف، تقدیری است که باعث به‌وجود آمدن دو معنای ضد هم می‌شود.

«ما تاتینا فتحدثنا» جمله‌ای است که برحسب تقدیر می‌توان دو معنای متضاد را از آن برداشت کرد که هر دو معنا صحیح و درست است. اگر در جمله ذکرشده "فاء" را "عاطفه" در نظر بگیریم، احتمال می‌رود که گوینده گفته باشد که: "تو به دیدار ما نیامدی و با ما سخن نگفتی" و تنها با یک حرف سخن گفتن را از او نفی می‌کند؛ اما اگر "فاء" را به‌صورت "استینافیه" در نظر بگیریم، معنای جمله کاملاً ضد معنای اول

می‌شود؛ گویی گوینده این‌گونه بیان می‌کند که: "تو به دیدار ما نیامدی، ولی با ما سخن گفتی" و به این ترتیب سخن گفتن را در این تعبیر برای او اثبات کرده است.

از این‌گونه جملات در قرآن کریم نیز یافت می‌شود که بسیار قابل توجه است که چگونه هر دو معنا با بافت جمله همخوانی دارد. در آیه دوم سوره رعد (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) با تغییر در اعراب واژه "ترونها" تعبیر آیه متفاوت جلوه می‌کند که این را به‌وضوح می‌توان در کلام مفسران دید. (فاضل‌السامری، ۱۴۲۱: ۹۱؛ ابن‌الانباری، ۱۴۰۷: ۲۶۸) طباطبایی اذعان می‌کند: «این آیه برای اثبات وحدانیت خداوند نازل شده است و سپس بیان می‌دارد که "بغیر عمد" متعلق به فعل "رفع" است و "ترونها" جمله وصفیه برای "عمد" است و این‌چنین وجود ستون و تکیه‌گاه را برای آسمان اثبات می‌کند و تنها محسوس بودن آن ستون‌ها را نفی و رد می‌کند و مراد این است که آسمان‌ها بدون ستون‌های محسوس و دیدنی برافراشته است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۸۹)، وی نقش مستأنفه بودن را برای "ترونها" بعید می‌داند، درحالی‌که بعضی از مفسران آن را جایز دانسته‌اند. طبرسی برای واژه "ترونها" دو نوع تعبیر را بیان کرده است و می‌گوید: این جمله می‌تواند، مستأنفه باشد و مقصود این است که خداوند آسمان‌ها را بی‌ستون برافراشته است و شما هم می‌بینید که ستونی ندارد و این وجه از تعبیر را برای این آیه تأیید می‌کند و صفت بودن "ترونها" را برای کلمه "عمد" بعید می‌داند و تنها به این وجه اشاره کرده است که دیگر مفسران به آن اعتقاد دارند، البته وجه دوم را کاملاً رد نمی‌کند؛ بلکه تعبیر اول را برای آیه مذکور صحیح‌تر قلمداد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۲۰)؛ بدین ترتیب طبرسی با تفسیر خویش وجود ستون و خیمه را برای آسمان نفی و بیان می‌کند که آسمان‌ها بر پایه قدرت خداوند استوار هستند. آلوسی در این مورد می‌گوید: «تعبیر این آیه بر سه وجه است و برای جمله "ترونها" سه نقش متفاوت را در نظر گرفته است، الف) به‌صورت استیناف در نظر گرفته شود که محلی از اعراب ندارد، بدین ترتیب وجود ستون را نفی می‌کند. ب) نقش جمله حالیه برای "السموات" را مطرح می‌سازد و مراد این است که آسمان‌ها را همان‌طور که می‌بینید بدون ستون برافراشته است و دوباره وجود ستون را نفی می‌کند. ج) جمله وصفیه برای "عمد" است، بدین ترتیب وجود ستون را اثبات می‌کند، ولی ستون‌هایی که قابل رؤیت برای آدمیان نیست.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۸۴) انصاریان می‌نویسد: «خداست که آسمان‌ها را بدون پایه‌هایی که آن‌ها را ببینید، برافراشت.» (انصاریان،

۱۳۸۳، ج ۱: ۲۴۹) الهی قمش‌های بیان می‌کند: «خداست آن ذات پاکی که آسمان‌ها را چنان که می‌نگرید بی‌ستون برافراشت» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۹)؛ بنابراین از گفته مفسران و مترجمان چنین برمی‌آید که رسیدن به معنای قطعی در این آیه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا هر دو تعبیر با بافت جمله همخوانی دارد و نمی‌توان به‌طور قطع یک معنا و تعبیر را برای آیه مذکور اثبات کرد که این یکی از زیباترین وجوه زبان عربی است که یک آیه خوانش‌های متفاوت و متضادی را داراست که این امر در نظر هالیدی و رقیه حسن بسیار پراهمیت است؛ زیرا پیوستگی و انسجام متن را افزایش می‌دهد. به عقیده هالیدی، روابط میان جمله‌ای متن و انسجام حاصل از آن یک مفهوم معنایی است (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰) که خوانش و تأویل متن ادبی را از قطعیت دور می‌کند و سبب اتساع در کلام می‌شود.

۶-۲- جملاتی که برحسب قیدهای ذکرشده بر دو معنای متضاد، هم‌زمان، دلالت می‌کنند

گاهی در جمله قیودی ذکر می‌شوند که همان قیدها عاملی در جمله می‌شوند که تعبیر متضادی از آن جمله به ذهن مخاطب القاء شود و او را به نقطه تردید در دریافت مضمون بکشاند. همانند جمله «ما جاء محمد راکباً» که به علت وجود حرف نفی "ما" تعبیر جمله، به صورت سلبی و ایجابی در ذهن مخاطب تداعی می‌شود، در صورت ایجابی، مقصود این است که محمد آمده، ولی سواره نیامده است. در صورت سلبی، مراد این است که محمد اصلاً نیامده است نه پیاده و نه سواره.

در قرآن کریم از این موارد یافت می‌شود. با توجه به قیودی که در آیه یافت می‌شود، احتمال دو معنای متفاوت وجود دارد. مانند آیه یک سوره مبارکه انسان (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً) که به علت وجود حرف نفی "لم" و اعراب و نقشی که "لم یکن شیئاً مذکوراً" در آیه ایفا می‌کند، احتمالی شدن تعبیر را در این آیه ایجاد و مفسران را دچار اختلاف نظر کرده است. (فاضل السامراپی، ۱۴۲۱: ۹۲) زمخشری بیان می‌کند: زمانی بر انسان گذشته است که در آن زمان چیز قابل ذکری نبوده است؛ یعنی انسان نطفه‌ای میان گل و خاک بوده است و هنوز مراحل آفرینش وی به تکامل نرسیده بود و ذکر می‌کند که جمله مذکور می‌تواند دو نقش را برای خود اختیار کند: الف) جمله حالیه و منصوب برای واژه "انسان" است؛ گویی که مقصود خداوند این است که آیا بر انسان روزگاری گذشته است و وی چیز قابل ذکری نبوده

است؟ ب) جمله وصفیه و مرفوع برای واژه "حین" است. مانند آیه ۳۳ سوره لقمان (يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ) است که جمله "لا يجزي" صفت برای "یوم" است؛ فحوائی که از نقش جمله وصفیه برای حین به مخاطب ارائه می‌شود، این است که بر انسان زمانی که هیچ چیزی قابل ذکر در آن وجود ندارد، گذر می‌کند و روزی که انسان اصلاً موجود نبوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۶۵) ابوحنیان در این مورد می‌گوید: «اگر "لم یکن" جمله حالیه برای "انسان" باشد، مراد این است، زمانی بر انسان گذر می‌کند که وجود داشته است؛ ولی چیز قابل ذکر نبوده است و اگر جمله وصفیه برای "حین" باشد، وجود نداشتن انسان را به‌طور کامل و قطع به یقین به مخاطب عرضه می‌کند.» (ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۳۵۸) در معانی القرآن، فراء بیان می‌کند: انسان وجود داشته است؛ ولی قابل ذکر نبوده است؛ زیرا مدت‌زمانی که وی از گل بودن تا دمیده شدن روح سپری کرده است بسیار طولانی و آفرینش وی تکامل پیدا نکرده بوده است (ر.ک: فراء، ۱۹۸۰، ج ۳: ۲۱۳)؛ بنابراین فراء فقط یکی از تعبیرات ذکر شده را پذیرفته، دیگری را مردود دانسته و به جایز بودن معنای متضاد دیگری اشاره‌ای نکرده است. اندلسی نیز معتقد است که مقصود از آیه فوق، وجود داشتن انسان در حالت گل و طین است که هنوز روح در وی دمیده نشده است؛ به همین ترتیب وی وجود داشته است؛ ولی قابل یاد کردن و چیزی درخور نبوده است که بدان اشاره شود و اشاره‌ای به تأویل دیگران می‌کند که گفته‌اند انسان در کل وجود نداشته است؛ ولی اعتقاد خود اندلسی بر این است که انسان به‌صورت بالقوه وجود داشته است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۴۰۸) طباطبایی این آیه را این‌گونه تفسیر و تأویل می‌کند: «انسان چیزی نبود که بتوان نام وی را در میان مذکورات دیگر مثل زمین و آسمان و غیره آورد؛ زیرا هنوز خلق نشده بود که موجود بشود و مانند سایر موجودات نام وی آورده شود و نفی موجود تنها به مذکور وی برمی‌گردد؛ زیرا در موجودیت وی شکی نیست، شاهد این تعبیر هم آیه بعدی است که خداوند می‌فرماید: (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ ...)؛ بنابراین انسان به‌صورت بالفعل وجود داشته است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۲۰) دهلوی می‌گوید: «هر آینه آمده است بر آدمی مدتی از زمان که نبود چیزی ذکر کرده شده.» (دهلوی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۳۱۹) انصاریان بیان می‌کند: «آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی درخور ذکر نبود؟» (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۷۸)

از سخنان مفسران و مترجمان این‌گونه برمی‌آید که قیده‌های موجود در یک آیه مانند حروف نفی و نقش یک واژه می‌تواند تعبیر متضادی را در آیه ایجاد کنند که

معنای قطعی را از آیه می‌گیرد، یک آیه را محتمل معنای متفاوتی کند که هر تعبیر با بافت جمله همخوانی دارد و مخاطب را به درنگ و تأمل بسیاری دعوت می‌کند؛ زیرا حرف نفی "لم" نیز جزء اضداد به حساب می‌آید (ابن الانباری، ۱۴۰۷: ۱۹۱) و کلام را با تقابل معنایی همراه می‌سازد.

۷-۲- جملاتی که در آن‌ها افعال متعدی به حروف جر متضاد به کار رفته است

افعالی در زبان عربی یافت می‌شوند که با حروف جر مختلفی همراه می‌شوند و معنای متفاوتی از آن فعل می‌توان برداشت کرد، گاهی این حرف جر حذف می‌شود؛ زیرا سبب ایجاد ابهام و شمولیت معنا در متن می‌شود، متن را برای تعبیر مختلف آماده می‌سازد و مخاطب را به تأمل و درنگ وامی‌دارد. مانند فعل "رغب" که هم با حرف جر "فی" و هم با حرف جر "عن" متعدی می‌شود و در هر حالت معنای متضاد از دیگری به خود می‌گیرد، اگر با "فی" متعدی شود به معنای "دوست داشتن" است و اگر با "عن" متعدی شود معنای "تنفر" از آن فهمیده می‌شود، در جمله "أرغب فی أن تفعل" مقصود این است که "دوست دارم که انجام بدهی" و در جمله "أرغب عن أن تفعل" مراد این است که "دوست ندارم که انجام بدهی"، ولی اگر این حروف جر ذکر نشوند و محذوف بمانند مانند "أرغب ان افعل" احتمال هر دو معنا در ذهن مخاطب می‌رود که تنها از طریق قرینه می‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد، ولی گاهی قرینه‌ای یافت نمی‌شود و هر دو معنا با متن همخوانی دارد، به همین دلیل مخاطبان را دچار اختلاف می‌کند که هر یک از آنان برای خود دلیلی می‌آورند و با تمام قوا از موضع خود دفاع می‌کنند. در آیه ۱۲۷ سوره نساء (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا) می‌بینیم که "ترغبون" بدون حرف جر بیان شده است، به همین علت مفسران را دچار تردید ساخته است که کدام معنا و مفهوم مدنظر خداوند بوده است؛ برخی هر دو احتمال را پذیرفته‌اند و برخی دیگر تنها یک وجه را ترجیح داده‌اند. (فاضل السامرائی، ۱۴۲۱: ۹۳)

طباطبایی بر این اعتقاد است: «فعل رغب با حروف جر "فی" و "عن" متعدی می‌شود، همراه با حرف جر "فی" به معنای تمایل و با حرف جر "عن" به معنای نفرت

است. حرف جری که در این آیه حذف شده، لفظ "عن" است نه لفظ "فی"؛ زیرا می‌فرماید: از ازدواج با آنان نفرت دارد و این معنا را دو جمله (لا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ) و (وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ) تأیید می‌کنند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۰۰)؛ بنابراین در تقدیر گرفتن لفظ "فی" برای این جمله مناسب نیست. طبرسی می‌گوید: «این آیه حمل بر دو معنا می‌شود: الف) شما میلی به ازدواج با ایشان ندارید و ثروتشان را در اختیارشان قرار نمی‌دهید تا دیگری به ازدواج ایشان تمایل پیدا کند. ب) شما میل دارید که به دلیل جمالشان یا به دلیل ثروتشان با ایشان ازدواج کنید.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۸۱) محذوف بودن حروف جر باعث ایجاد خطا در معنی این آیه نشده است؛ بلکه یکی از نشانه‌های زیبایی در قرآن کریم و کلام خداوند است که می‌توان هر دو معنا را برای این آیه در نظر گرفت. مشکینی می‌گوید: «و درباره زنان از تو فتوا خواهند، بگو: خداوند درباره آن‌ها به شما فتوا می‌دهد و نیز درباره آنچه در این کتاب بر شما خوانده می‌شود درباره دختران یتیمی که حقوق مقرر آن‌ها را نمی‌دهید و رغبتی به ازدواج با آن‌ها ندارید...» (مشکینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۸) انصاریان بیان می‌کند: «درباره زنان از تو فتوا می‌خواهند. بگو: فقط خدا درباره آنان به شما فتوا می‌دهد و درباره دختران یتیمی که حقوق لازم و مقرر آنان را نمی‌پردازید و میلی به ازدواج با آنان دارید...» (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹۸)

بنابر قول مفسران و مترجمان مشخص شد که حذف حرف جر، معنای متضاد را به متن بخشیده است و متن را برای خوانش‌های متعدد آماده ساخته است؛ پس می‌توان فعل "رغب" بدون حرف جر را نیز جزء اضداد شمرد؛ زیرا هم معنای متمایل بودن و هم رغبت نداشتن را القاء می‌کند؛ بنابراین باید به سیاق و بافت توجه کرد تا فحوای کلام فهمیده شود؛ اما زیبایی قرآن مجید در این مواضع به خوبی ملموس می‌شود؛ زیرا با توجه به بافت هم هر دو معنای متقابل پذیرفتنی است و خللی در آیه ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تضاد معنایی از عوامل مؤثر در ایجاد انسجام و پیوستگی در متن ادبی است. (مهاجر و همکاران، ۱۳۷۶: ۶۳)

۸-۲- جملاتی که بر دو معنای متضاد دلالت می‌کنند، اما گاهی سیاق و بافت جمله، در درک معنا به مخاطب یاری می‌رساند

گاهی یک جمله محتمل بر دو معنای متضاد است؛ اما بافت جمله و طرز بیان گوینده به کمک مخاطب می‌شتابد و سبب می‌شود که وی یکی از آن‌ها را به‌طور قطع انتخاب

کند. تعبیر جمله «کیف تفعل هذا و انت من عائله کریمه» هم می‌تواند این باشد که: (تو این کار را انجام ندادی؛ زیرا تو از خانواده خوبی هستی) و هم می‌تواند این گونه باشد که، (چطوری این کار را انجام دادی، درحالی که خانواده تو به این خوبی است؟) اگر بافت جمله و طرز بیان گوینده به کمک مخاطب بیاید می‌توان یکی از این دو تعبیر را برگزید؛ اگر گوینده، آن جمله را با حالت کوبنده و سرزنشگرانه بگوید، تعبیر دوم را می‌توان با قطعیت برای جمله مورد نظر انتخاب کرد. نمونه این کاربرد، آیه ۱۰۱ سوره آل عمران (وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) است. (فاضل السامرای، ۱۴۲۱: ۹۳) طباطبایی می‌گوید: «کفر در اینجا به منظور کفر بعد ایمان است و این آیه به معنای آن است که بفهماند چگونه به تحریک یهودیان کافر می‌شوید با اینکه رسول در بین شما است و تمسک به حق را برای شما ممکن می‌سازد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۶۵) طباطبایی اذعان دارد که این آیه دلالت دارد بر اینکه مؤمنان بعد از ایمان آوردنشان کفر پیشه کرده‌اند؛ لذا خداوند با لحنی سرزنشگرانه آنان را مورد سرزنش قرار داده است و می‌فرماید: چگونه کفر پیشه کردید درحالی که آیات خداوند و رسول الله (ص) در میان شما بودند؟ طبرسی می‌گوید: «کافر شدن مؤمن بعد از ایمانش بعید است؛ زیرا که نشانه‌های خداوند و پیامبر (ص) در میان آنان است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۰۲)، بدین ترتیب طبرسی اعتقاد دارد که هیچ‌گونه کفر و ناسپاسی از سوی مؤمنان صورت نگرفته است و در واقع آیه را به صورت منفی تفسیر کرده است و کفر بعد از ایمان را رد کرده است. آلوسی نیز همچون طباطبایی معتقد است که این آیه برای تعجب از عمل مؤمنانی است که بعد از ایمان، با وجود پیامبر خدا (ص) و آیات الهی، کفر پیشه کردند و این آیه را به صورت مثبت و ایجابی تفسیر کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳۳) زمخشری هر دو معنا را به حالت انکاری و تعجیبی بیان کرده است، در معنای انکار، مقصود این است که هیچ کفری از سوی مؤمنان صورت نگرفته؛ زیرا آنان در میان خود از دو نعمت بزرگ برخوردارند و آن هم آیات خداوند و دیگری وجود پیامبر اعظم (ص) است که مانع کفر ورزیدن آنان می‌شوند؛ در معنای تعجب، مقصود این است که چگونه آنان کفر ورزیدند درحالی که آیات الهی و رسول خدا (ص) در میان آنان وجود دارند و می‌توانستند با تمسک به آنان از شبهه و کفر دوری کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۹۳) انصاریان می‌نویسد: «و چگونه کفر می‌ورزید درحالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.» (انصاریان، ۱۳۸۳،

ج ۱: ۶۳) مکارم شیرازی این‌گونه می‌گوید: «و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۳)

از سخنان و تفاسیر مفسران و مترجمان چنین برمی‌آید که هر یک از آنان با توجه به سیاق آیه یک تعبیر را برای آیه ارائه داده‌اند و برخی دیگر هر دو معنا را در نظر گرفته‌اند، بنابراین سیاق و بافت جمله به کمک آنان آمده و توانسته‌اند یک معنا را به‌صورت قطعی برای این آیه برگزینند و این مورد با موارد قبلی در همین اصل متفاوت است؛ زیرا سیاق و بافت جمله، راه را برای گزینش یکی از معانی متضاد هموار کرده است؛ اما با وجود این، مفسران و مترجمان در تفسیر آیه اختلاف نظر دارند و هریک تفسیر و تأویلی متفاوت عرضه داشته است؛ زیرا تضاد معنایی موجود در آیه فوق، آیه را با تأویل‌های مختلف روبرو ساخته است.

۳- نتیجه‌گیری

بررسی عوامل متفاوتی از جمله: اضداد، حروف مشترک نافیه و موصوله و حروف جر مربوط به افعال که باعث ایجاد تضاد هم‌زمان در تعبیر و معنای یک آیه می‌شوند، با تکیه بر تفسیرها و ترجمه‌های مربوط به زمان‌های مختلف، نکاتی را القاء می‌کند:

۱- آیاتی که هم‌زمان بر معانی متضاد دلالت می‌کند، می‌تواند یکی دیگر از عواملی باشد که فاضل السامرائی در کتاب خویش با عنوان «الجملة العربية و المعنى» نام برده است که باعث ایجاد دلالت احتمالی در آیات شده و معنای قطعی را دور می‌کند؛ بنابراین، مفسران و مترجمان را در درک معنای حتمی دچار تردید و درنگ کرده و هریک معنایی متفاوت از دیگری ارائه داده‌اند.

۲- در این پژوهش با بررسی نظر مفسران و مترجمان یکی از موارد نام برده توسط فاضل السامرائی مورد تردید قرار گرفته است؛ زیرا بدون وجود هیچ قرینه‌ای در آیات و جملات نمی‌توان احتمالی بودن معنا را در نظر گرفت؛ بنابراین از میان هشت مورد ذکر شده، مورد چهارم؛ یعنی جمله‌هایی که بدون وجود هیچ‌گونه تقدیری، هم‌زمان بر دو

معنای ضد هم دلالت می‌کنند، نمی‌تواند قطعیت کلام را از بین ببرد و تنها یک معنا را به مخاطب انتقال می‌دهد.

۳- در این جستار با بررسی موارد مذکور در کتاب «الجملة العربیة و المعنی» می‌توان گفت که تقسیم‌بندی فاضل السامرای درست نیست و بهتر است که موارد ۲، ۶ و ۷ در مورد یک با عنوان اضداد گنجانده شوند؛ زیرا موارد ۲، ۶ و ۷ نیز جزء اضداد شمرده شدند.

۴- یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم، وحدت و انسجام موجود در آن است؛ زیرا یک آیه متحمل معانی و دلالت‌های متفاوت است که هرکدام از این معانی با بافت آیه همخوانی دارد و طبق گفته شفیع کدکنی: هرچقدر ساختار متن منسجم‌تر و دارای تنوع و وحدت بیشتری باشد، متن آباستن احتمالات بیشتری خواهد بود.

۵- اینکه یک آیه هم‌زمان دارای معانی متضاد است، نشانه ضعف کلام خداوند نیست بلکه زیبایی آن را برای مخاطب دلیل نشان می‌کند که قرآن از زمان نزول تاکنون به صورت‌های متفاوتی تفسیر و تأویل شده است و هنوز هم هر فردی با توجه به عصر و زمان خویش، نیاز به تفسیر جدیدی از قرآن دارد که بتواند نیازهای معنوی و دینی وی را پاسخ‌گو باشد؛ زیرا هم‌زمان با پیشرفت علم، تدبر در آیات قرآنی نیز بیشتر و با دقت علمی زیادی همراه می‌شود که بتواند فحوای کلام خداوند را هر چه بهتر به مخاطب القاء کند.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

قرآن کریم.

- ۱- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران: سروش.
- ۳- ابوالسعود، محمد بن محمد، (بی‌تا)، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۴- ابوحنیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ۵- ابن الانباری، محمد ابوالفضل ابراهیم، (۱۴۰۷)، الأضداد، کویت: المکتبه المصریه.
- ۶- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحریر والتنویر، بیروت: موسسه تاریخ.
- ۷- ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱)، مجاز القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ۸- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: المکتبه العلمیه.
- ۹- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، قم: فاطمه الزهراء.
- ۱۰- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم: اسوه.
- ۱۱- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۱۲- دهلوی، شاه ولی الله، (۱۴۱۷)، ترجمه قرآن، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعه المصحف الشریف.
- ۱۳- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۴- فاضل السامرای، صالح، (۱۴۲۱)، الجملة العربیة والمعنی، بیروت: دار ابن حزم.
- ۱۵- طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- ۱۷- فارسی، جلال الدین، (۱۳۶۹)، ترجمه قرآن، تهران: انجام کتاب.
- ۱۸- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۱۹- فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰)، معانی القرآن، مصر: دار المصریة.
- ۲۰- فیض کاشانی، ملاحسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- ۲۱- فیض کاشانی، ملاحسن، (۱۴۱۸)، لاصفی فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۲- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: محمد حسن علمی.
- ۲۳- گرمارودی، سیدعلی، (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن، تهران: قدیانی.
- ۲۴- مشکینی، علی، (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، قم: الهادی.
- ۲۵- مصباحزاده، عباس، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: بدرقه جاویدان.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۲۸- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، (۱۳۷۶)، به سوی زبان شناسی شعر رهیافتی نقش گرا، تهران: نشر مرکز.

ب) مقالات

- ۱- اسدتاش، محمدعلی، (۱۳۷۸)، «بررسی کلمات اضداد در قرآن کریم»، صحیفه مبین بهار، شماره ۱۸.
- ۲- حاکمی، اسماعیل، (۱۳۵۳)، «اضداد در زبان فارسی و عربی»، مجله توحید، شماره ۱۲۷، صص ۳۱۹-۳۲۴.
- ۳- مسبوق، سید مهدی و دلشاد، شهرام، (۱۳۹۵)، «تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در مقامه مضبیریه بدیع الزمان همدانی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، شماره ۲۹، صص ۱۵۱-۱۷۲.